



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ایران شناسی

- تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی (۴۷) / ایرج افشار
- ایران و جهان ایرانی / دکتر حسن انوری
- یادداشت‌هایی از ژاپن (۱۴) / دکتر هاشم رجب‌زاده
- پزشکان و دانشمندان ایرانی... / دکتر بهروز برومند

۱۰۱۸ - جشن‌نامه پرنس میکازا

پیش ازین دوست دانشمند هاشم رجب‌زاده که آگاه بر مباحث ایران‌شناسی ژاپون است تکه‌ای درباره جشن‌نامه پرنس میکازا در بخارا نوشت و من هم چون آن شاهزاده دانشمند و متخصص رشته باستان‌شناسی را دیده و با او هم‌صحبتی داشته‌ام مناسب دیدم که بار دیگر از آن کتاب و بالطبع از شاهزاده یاد کنم.

نخستین، بار ایشان را در تابستان ۱۳۳۷ در توکیو دیدم. من به پیشنهاد وزارت فرهنگ رفته بودم که در نمایشگاه بین‌المللی کتاب توکیو برای نخستین بار، کتابهایی از ایران را در آنجا معرفی کنم. افتتاح‌کننده نمایشگاه همین میکازا بود. در غرفه، سفیر ایران و دو نفر از اعضای سفارت حضور داشتند. که شاهزاده بی‌حاجب و دربان و مزاحمین به غرفه آمد. پس توضیحاتی از من خواست که نوع کتابها چیست و چرا درین نمایشگاه شرکت کرده‌اید. او فارسی نمی‌دانست ولی می‌دانست که کتابها از راست به چپ باز می‌شود. چند تا از کتابهای خوشخط و خوش چاپ انجمن دوستداران کتاب را که میان کتابها بود به ایشان نشان دادم و مختصری درباره اهمیت خوشنویسی در کتابهای ایران به عرض رسانیدم.

بار دیگر حدود ده سال بعد بود که شاهزاده را دیدم. این بار از خانم امیکو اکادا شنیدم که پرنس به فارسی خواندن پرداخته و خانم هر هفته یک بار برای تدریس به قصر شاهزاده می‌رود.



● (۱۳۳۷) از چپ به راست: پرنس میکازا - عباس آرام (سفیر) - ایرج افشار -

عبدالامیر علم خوزستانی (مستشار سفارت ایران)

اکادا که استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کیوتو بود به من گفت که آمدن شما را به پرنس گفته‌ام و ایشان اظهار تمایل کرده‌اند یک روز با هم نزد ایشان برویم. رفتیم و نشستیم و مقداری از ایران صحبت شد مخصوصاً از تخت جمشید و بازارگاد، زیرا سفری به ایران کرده و با آثار ارزنده ایران باستان آشنایی یافته بود. هنوز شاهزاده زبانش به پارسی گویی باز نشده بود، پس خانم اکادا مترجم میان ما بود. باری به مناسب این آشنایی‌ها موقعی که ارادتمندان پرنس در ژاپون به گردآوری جشن نامه‌ای برای هشتاد و هشت سالگی او پرداختند و قرار شد من هم مشارکتی داشته باشم مقاله‌ای نوشتم درباره اهمیت پیشرفتهای ژاپون در دوره ناصری و انعکاس آن در روزنامه اختر برای آگاه شدن و تنبه یافتن ایرانیان. مقاله مرا دوستم کوئیچی هاندا به ژاپونی ترجمه کرد و درین مجموعه چاپ شد. ایرانی دیگری که درین مجموعه مقاله دارد جناب رجب‌زاده است.

درین مجموعه که سراسر به زبان ژاپونی است پنجاه و هشت مقاله تاریخی و پژوهشی و پنجاه و یک گفتار دوستانه درج شده نامش به انگلیسی چنین است.

Collected Articles and Essays in Honour of His Imperial Highness Prince Mikasa on the Occasion of His Eighty - Eighth Birthday. Tokyo, 2004)

این مجموعه به رسم ژاپون به مناسبت هشتاد و هشتمین سال تولد تهیه شده است.

مقاله‌هایی که درباره سرزمینهای غیر ژاپون و چین است عبارت است از:

اینوه، میزوکو: نمک در هزار و یک شب
افشار، ایرج: سرزمین آفتاب تابان در روزنامه فارسی اختر
أمورا، ساچی هیرو: سفالهای نوشته‌دار آناتولی
اکادا، امیکو: چهره زن در ادبیات فارسی
اکادا، میکن: زردشتی گری و تصوف
اگاوا، هیتدو: سیسیل، شامات در دوره میترائیسم
اکی تا، ماسااکی: هفتمین دوره حفاریات در نگف اسرائیل
اکنونیشی، شون سوکه: کمانداری و پادشاهی در ایران باستان
کاتو، هیروشی: فلاتی‌ها (ولگردان) مصر در نیمه دوم قرن نوزدهم
کابایاما، کوئیچی: پیدایش کتابهای چاپی در دوره رنسانس
کامادا، شیگرو: عهد ابدی و تصوف اسلامی
کاراشیما، نوبورو: تجارت شرق و غرب در قرون وسطی در اقیانوس هند براساس
نوشته‌های روی سرامیک

کاواتوگو، موتسوئو: کتیبه عربی در کوه ناقوس در واحه سینائی از سال ۳۵ و ۴۵
کیوسو، گی سابورو: ناحیه‌ای که با نام «پوسو» (پرشیا) مشخص می‌شود
کوبوتا، نوبوهیرو: تفکر بر کوه سینائی
گاتو، اکیرا: سیرت رسول الله ابن اسحاق
سائی تو، کیوهیده: شمع و قبور پالمیری
ساکاموتو، تسوتومو: دیدارهای یامادا تراجیرو ژاپونی در عثمانی و کارخانه سیگارسازی
شیندو، یوگو: لاله‌های شیشه قدیمی اسلامی
رجب‌زاده هاشم: اوانس خان معاضدالسلطنه وزیر مختار ایران در ژاپون
هاتاموری، یاسوگو: روابط بین پادشاه و دیوانیه‌ها در دوران قدیم مصر
هیگوجی، تاکایاسو: مناظر پالمیر
مائدا، کوساکو: ژرژ دو مزیل و نمادشناسی شرقی
موریموتو، کوسه‌ئی: داستانهای عشقی از عصر عباسیان
موری یاسو، تاکاتو: کشف متن ایغوری بودائی درباره پادشاه کوچه

۱۰۱۹ - گنجینه بهارستان - تاریخ^۱

کتابخانه مجلس نشر مجموعه خوبی را آغاز نهاده است و آن دفترهایی است برای انتشار

رساله‌ها و کتابهای کوتاهی که به صورت نسخه خطی در گنجینه آن کتابخانه گردآوری شده است. این دفترها را «گنجینه بهارستان» نامیده‌اند و برای هر رشته‌ای گنجینه‌ای جدا منتشر خواهند کرد. مفید بودن چنین کاری مسلم است.

در نخستین دفتر خاص نوشته‌های تاریخی در ۶۱۲ صفحه به نظارت و کوشش سیدسعید میرمحمدصادق اخیراً نشر شده است این کتابها و رساله‌ها مندرج است:

(۱) ذیل تاریخ گزیده: از نویسنده ناشناخته، به تصحیح شادروان دکتر عبدالحسین نوائی (ص ۱۴۵ - ۱)

(۲) گلشن محمود در شرح احوال تعدادی از پسران و نوادگان فتحعلی شاه تألیف محمود میرزا قاجار، به کوشش میرهاشم محدث (۱۴۷ - ۲۶۳)

(۳) شرح رباعیات محتشم کاشانی در تاریخ جلوس شاه اسماعیل دوم نگاشته و قار شیرازی به کوشش بهروز ایمانی (۲۶۵ - ۳۴۵)

(۴) فلسفه تألیف حبیب بن عباس طبیب، به کوشش سوسن اصیلی (ص ۳۴۷ - ۳۷۴) رساله‌ای است شوخی مآبانه در گفتگویی طنزواره درباره پول (فلس) که در سال ۱۲۸۹ نوشته شده (گشت تاریخ فلسیه پول، غم و ما بسم الله).

این رساله متعاقب قحطی و گرانی سال ۱۲۸۷ که تا ۱۲۸۸ ادامه داشت نگارش یافته.

(۵) طایفه شیبانی کاشان نگاشته میرزا علی محمدخان مجیرالدوله به کوشش سیدسعید میرمحمدصادق از روی نسخه خط مؤلف، همان‌طور که آقای میرمحمدصادق یادآور شده مرحوم مجیر شیبانی (فرزند مؤلف) در ۱۳۲۱ متن را در تهران به چاپ رسانیده.

در مورد شیبانها مناسبت دارم بنویسم که در مرآة قاسان (تاریخ کاشان) تألیف عبدالرحیم ضرابی کلانتر افرادی از خاندان شیبانی معرفی شده‌اند و مهندس رحمت‌الله شیبانی کتابی مفصل و منفرد درباره افراد آن خاندان دارد در ۳۹۳ صفحه که به سال ۱۳۷۱ در تهران انتشار یافت و دوستم فرامرز طالبی آن را چاپ کرده است.

□

اما در مورد ذیل تاریخ گزیده. مرحوم نوائی در مقدمه دلپذیر خود تفصیلی مرقوم داشته است نسبت به آنچه میان ایشان و من در مورد چاپی که از ذیل تاریخ گزیده من سرانجام داده و مؤلفش را خواجه زین‌الدین قزوینی پسر حمدالله نوشته بودم. چون مخصوصاً نام مؤلف مورد ایراد ایشان قرار گرفت بود پاسخی به مشروحه ایشان نوشتم که هر دو در نامواره دکتر محمود افشار چاپ شده است. از ایرادهای ایشان یکی هم این بود که نام چنان شخصی در منابع دیده نشده است و من براساس زبدة التواریخ حافظ ابرو اطلاعاتی راجع به شخص مذکور به عرض

ایشان رسانیدم، ولی از جمله اینکه زین‌الدین مذکور در سالهای ۸۰۸ تا ۸۱۱ در امور دیوانی تبریز مصدر خدماتی بود. ایشان در مقدمه کنونی خود نظر مرا درین باره درین باره نقض و رد نکرده است.

فرصتی است که یادی و تحسینی ابراز شود نسبت به خدمات ارزشمندی که ایشان درباره تاریخ ایران و اسناد تاریخی آن انجام داد و عموماً برای آموزندگان پژوهشهای تاریخی مرجع است پس باید همگان ارج بگذاریم.

□

برای این مجموعه فهرست اعلامی تهیه شده است در هم، یعنی آنچه مربوط به پنج متن است در هر فهرستهای کسان، ملل و نحل، کتب، جایها، القاب، مشاغل - گوناگون (اصطلاحات مدنی و نظامی و مالی و غیر آنها) با هم آورده شده است. تصور می‌شود در همکرد اعلامی که مربوط به عصر تیموری است با خاندان شیبانی ارتباطی نظام منطقی ندارد و بهتر آن است که برای هر متن فهرستی جدا یگانه در پایان هر یک از آنها - یا در پایان گنجینه - ولی جدا جدا به چاپ برسد. قطعاً مراجعه کننده بهتر می‌تواند از آنها بهره‌وری بیابد.

۱۰۲۰ - اشتباه در مذهب بروکوی

اشتباهی را در شماره پیش باید اصلاح کرد و آن ناشی از تذکری است بجا از دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی در مورد مذهب خاورشناس فرانسوی (بروکوی). من در آنجا او را کاتولیک مذهب نوشته بودم ولی او از فرقه دومینیکن بوده است.

۱۰۲۱ - فیپا و نام اشهر

کتابخانه ملی برای بدیع الصنایع تألیف برهان الدین عطاءالله محمود حسینی نیشابوری نام مستند را حسینی نیشابوری قرار داده و به اصطلاح «فیپا» صادر شده است و ناچار چنین که حکم رفته است در کتاب مذکور چاپ می‌شود.

ولی تصور می‌شود برای بهتر شناساندن این گونه اشخاص که «شهرت» خاص از قبیل تخلص یا لقب مخصوص ندارند، انتساب به جایی که خود را بدان منسوب کرده‌اند جنبه کمال را در معرفت آنها خواهد داشت نسبت به دیگر اجزاء اسمشان. بنابراین بدایع الصنایع نیشابوری بهتر شناخته می‌شود از بدایع الصنایع حسینی. شایسته بود که نیشابوری را اساس قرار می‌دادند.

۱۰۲۲ - ایرانشناس مصری

با دکتر احمد محمد النادی ایرانشناس جوان مصری آشنا شدم و از سخنانش بهره‌وری یافتم.

ایشان دانشجوی الازهر بوده و دکتر محمد نورالدین عبدالمنعم بر او سمت استادی داشته است. نادی اینک در دانشگاه الزقاریف ادبیات فارسی تدریس می‌کند. درین دانشگاه زبانهای ترکی وارد و در بخش زبانهای آسیایی آموزنده می‌شود.

نادی از فضلاتی است که برای روان کردن تکلم فارسی خود از جانب مرکز گسترش زبان فارسی به ایران دعوت شده است و من فرصت یافتم آگاهی‌هایی تازه‌ای از او به دست بیاورم. معلوم شد خودش تاریخ طبرستان ابن اسفندیار را به عربی ترجمه کرده است. معلوم شد به ادبیات معاصر علاقه‌مندی دارد و خسی در میقات آل احمد را به عربی در آورده است. معلوم شد دوستان و همدوره‌ایهایش نون و القلم و مدیر مدرسه را به عربی ترجمه کرده‌اند. معلوم شد مرحوم ابراهیم الدسوقی شتا مثنوی مولانا را به نثر عربی ترجمه کرده است. معلوم شد از میان ادبیات معاصر ایران نمونه‌هایی از اشعار نیما یوشیج، احمد شاملو، فروغ فرخ زاده، مهدی اخوان ثالث و چند قصه از سیدمحمدعلی جمال‌زاده به عربی ترجمه شده است.

روزگاری بود که ایرانیان برای تجارت و سیاحت به مصر می‌رفتند. همچنین برای بسیاری از روندگان به حج سرزمینی بود که دیدار آن نصیبشان می‌شد. از سفرنامه ناصر خسرو که بگذریم به سفرنامه‌های نوع حاجی پیرزاده و فراهانی می‌رسیم که پرست از اطلاعات مربوط به حضور ایرانیان در آن سرزمین.

مصر برای ایرانیان در عصر ناصرالدین شاه جنبه فرهنگی داشت و واسطه انتقال معارف اروپایی به ایران بود. روزنامه‌های حکمت و ثریا در آن مملکت چاپ می‌شد و ایرانیان خواب آلوده از طریق آن گونه روزنامه بر تازگیهای تمدن جدید آگاهی می‌یافتند.

جز آن خریدار و خواننده مجله‌های معتبر مصری بودند، مانند الهلال و المقتطف. پس از جنگ دوم جهانی اهمیت مصر در چشم ایرانیان کم شد زیرا توانستند مستقیم و آسان‌تر به اروپا و امریکا راه پیدا کنند.

ایرانشناسی در مصر تاریخچه‌ای درخشان دارد. در دوره عثمانی کتابهای فارسی در آنجا چاپ می‌شد (همانند قسطنطنیه) و مخطوطات مهمی به زبان فارسی در کتابخانه‌های پاشاها و رجال مصری گردآوری می‌شد که اینک اغلب آنها در کتابخانه ملی آن کشورست که فهرست خوبی از آنها را مرحوم نصرالله مبشرالطرازی نوشت و به چاپ رسید.

از کتابهای مهم مربوط به ایرانشناسی که در مصر چاپ شد ترجمه عربی شاهنامه از بُنداری است که دانشمند شهیر عبدالوهاب عزام به چاپ آن توفیق یافت.

درباره ادبیات کهن زبان فارسی استادان مصری زحمات ارزشمندی انجام داده‌اند و اهم آنها ترجمه کردن متوفی مانند تاریخ بیهقی، قابوسنامه، سیاست‌نامه و تحقیق در احوال و اشعار مسعود سعد سلمان و معرفی اشعار انوری و خاقانی و اقران آن طبقه است.

۱۰۲۳ - اولین انجمن جغرافیایی در ایران

در مملکت ما گاهی جرقه‌ای رخشان در کارهای فرهنگی زده می‌شود که دوامی نمی‌یابد. تشکیلاتی به ذوق و شوق و علاقه شخصی به وجود می‌آید ولی پس از چندی از هم می‌پاشد. نه دولت دنبال می‌کند و نه آن اشخاص با بالا رفتن عمر آن کار را پی می‌گیرند. نمونه‌ای را که برای خودم تعجب‌آور بود برای شما نقل می‌کنم و مخصوصاً به آگاهی دوستم دکتر محمد حسن گنجی می‌رساند.

سرهنگ علینقی خان فسا تحصیل کرده اروپا بود و تحصیلات مهندسی جغرافیایی کرده بود. چندی هم خزانه‌دار کل نظام بود. او با پدرم دوست و نزدیک بود و نوشته‌هایی از و در مجله آینده چاپ شده است. فرزندش فرهاد در مدرسه ابتدائی زرتشتیان با من همدرس بود. سرهنگ لقب علاءالسلطان داشت و چون اهل فسا بود فسا را نام خانوادگی خود قرار داده بود. ولی مادرم و ما او را به لقبش علاءالسلطان می‌شناختیم و چون سبیل‌هایی داشت پُر پشت و مردانه که نزدیک به گوشه‌هایش می‌رسید در چشم بچه‌ها منزلتی و حشمتی خاص داشت.

به هر تقدیر ایشان حدود سال ۱۳۰۸ شمسی انجمن جغرافیایی ایران را تشکیل داده بود. خیرش را از آن جا دارم که سدید السلطنه کبابی مؤلف «صید مروارید» و «اعلام الناس در احوال بندرعباس» را به عضویت افتخاری آن مجمع پذیرفته بود. علاءالسلطان به سدیدالسلطنه سفارش کرده بود «نمونه همه‌گونه اصداف و اشیاء متحجره دریایی» را به طهران بفرستد و سدید به او وعده کرده بود به محمد شریف قطبی می‌نویسد که درین باره اقدام کند. (خاطرات سدیدالسلطنه، چاپ احمد اقتداری ص ۵۶۶ - ۵۶۷)

۱۰۲۴ - هشتمین کنگره بین‌المللی شرق‌شناسان

به اصطلاح کنونی استکهلم (سوئد) میزبان هشتمین دور کنگره بین‌المللی شرق‌شناسان بود (۱۸۸۹). ولی قسمتی از مجموعه خطابه‌های آن در مطبعه ملی پاریس به چاپ رسید و کتابفروشی Ernest Leroux که در آن زمان مشهورترین ناشر و فروشنده کتابهای شرق‌شناسی فرانسه بود ناشر جلد‌های ۱ و ۲ آن مجموعه قرار گرفت. بر صفحه عنوان آنها نوشته‌اند که معلمان مدرسه زبانهای زنده شرقی پاریس آن را به طبع رسانیده‌اند. ولی جلد سوم به بعد را

بریل Brill در لیدن انتشار داده است (۱۸۹۱ - ۱۸۹۳)

در شعبه‌های این کنگره سخنرانیهای مربوط به ایران و اطراف عبارت بوده است از:
شارل شفر Ch. Schefer ایران‌شناس فرانسوی، دربارهٔ چند فصل تلخیص شده از سلجوقیان
توسط امیر ناصرالدین یحیی
A. C. Barbief de Meynard باریبه دو منیارد دربارهٔ قصهٔ فکاهی «خرس و دزد» در زبان
ترکی آذربایجان (که او Ture Azeri گفته).
اینازیو گویدی Ignazio Guidi دربارهٔ متن تازه‌یاب سریانی راجع به دوران پایانی ساسانیان.
هالوی J. Halevy دربارهٔ قلمرو موروثی کوروش.
ژول آپرت J. Oppert دربارهٔ کتیبه‌های سیروس دروغین و تثبیت گاه شماری ایرانی.
جیمز دار مستقر J. Darmesteter دربارهٔ ملکه شسیان دخت Shasyan Dokht (در بخش
«آرین»).

۱۰۲۵ - ایرانشناس در شیکاگو

چهل و سه سال پیش یک روز تمام در شیکاگو بودم. از کمبریج (دانشگاه هاروارد) با مرحوم
زویه یمک که لبنانی بود و مسؤول بخش خاورمیانه در کتابخانهٔ وایدنر آن دانشگاه به شیکاگو
سفر کردیم که کتابخانه و مؤسسهٔ شرقی آنجا را دیده باشم. مهمان دانشگاه هاروارد بودم.
امسال که به شیکاگو رفتم دنیای دیگری پیش رویم جلوه‌گر شد. بر وسعت راهها،
ساختمانها، چراغها، اعلانها افزوده شده و رنگ ورودی شهر دگرگونی یافته بود. جهان عوض
شده است دیگر چه رسد به شهری مانند شیکاگو که فرودگاهش شاید پر آمد و رفت‌ترین فرودگاه
امریکاست و شاید بتوان گفت در جهان. این طور شنیدم. اجتهاد خودم نیست.
تغییرات در «کمپوس» دانشگاه هم بسیار دیده شد. از جمله ساختمان بزرگ و زیبا و خوش
طرحی برای کتابخانهٔ مرکزی ساخته شده است و ساختمانی بلند برای مؤسسات علمی که
به سوی آسمان قد افراشته است و مرکز مطالعات خاورمیانه در آن قرار دارد. درین محل است که
نام ایران و زبان فارسی روزانه برده می‌شود.
طبعاً سه روزی که بودم به آنجا می‌رفتم. شائق بودم بدانم چند دانشجو دارند و چه
می‌خوانند و در چه مباحثی رساله می‌نویسند و تعلقات تحقیقی آنها بیشتر بر سر چه
موضوعاتی است.
چهل سال پیش می‌شود که دکتر حشمت مؤید استاد ادبیات فارسی در آنجاست. مؤید در
فرانکفورت نزد هلموت ریتز درس خواند و بلافاصله به تدریس در دانشگاه ناپولی انتخاب شد

فرائد غیاثی

آیفت

جمال‌الدین یوسف‌مصل

جلد نهم

فی رسائل السلاطین مع الملوك والنواری

شماره ۱۳۴

پیشگفتار

دکتر محمد مؤید

استاد دانشگاه شیکاگو

انتشارات بنیاد فرهنگ ایران



و پس از چندی به دانشگاه هاروارد (امریکا) دعوت شد و در پاییز سال ۱۹۶۲ که من برای گسترش مجموعه کتابهای فارسی به آنجا رفته بودم، ایشان هم حضور داشت و شش ماه بیش همسایه بودیم. دکتر مؤید هر جا درس گفت شاگردان خوبی پرورد. عده‌ای از آنها اکنون شاغل به تدریس ادبیات فارسی می‌باشند. از مؤید مقاله‌هایی در ایران چاپ شده و دو متن قدیمی «فرائد غیاثی» و «مقامات ژنده پیل» که هر دو نایاب شده است.

مؤید از پائیز امسال بازنشسته می‌شود. ولی گفتند به مرسوم دانشگاه‌های امریکا حق دارد به مدت پنج سال تدریس یک درس را در عهده داشته باشد.

مؤید در سالهایی که آنجاست در زمینه معرفی ادبیات فارسی معاصر کوششهای متعددی داشته است. از جمله آنها ترجمه چند داستان کوتاه از گلشیری است که به نام طوطی سیاه چاپ کرده است. دیگر ترجمه منتخب اشعار پروین گنابادی است. همچنین با همکاری فرانکلین لوئیس F. Lewis ژنده پیل را به انگلیسی ترجمه و نشر کرده است.

یکی از دانشجویان او سنبل شرما (هندی) است که پس از تحصیل به کتابداری در کتابخانه وایدز دانشگاه هاروارد رسید. رساله‌اش را درباره مسعود سعد سلمان نوشت و به چاپ رسید. این کتاب به تشویق دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی و راهنمایی دکتر مسعود جعفری توسط یکی از شاگردانشان به ترجمه رسیده است.

مقامات ژنده پیل

(احمد جام)

تألیف

پیش‌آمده: سیدینا الدین محمد فزونی

(در سده ششم هجری)

تصحیح

دکتر فضل‌الحق در کرامات شیخ احمد

رسالة دیوار در اثبات ترکی شیخ احمد

۲ - جزئی از رساله سرفندیه

با مقدمه و توضیحات و فهارس

بکوشش

دکتر حشمت‌الله مؤید سنندجی



کتابخانه ملی و اسناد ایران

تهران، ۱۳۴۵

از دانشجویان برجسته مؤید فرانکلین لوئیس است که پس از گذراندن دوره تحصیل به تدریس زبان فارسی در دانشگاه امری (آتلانتا) برگزیده شد. او فارسی دان فاضلی است. فارسی را روان صحبت می‌کند و خوش خط است. در شیکاگو شنیدم که چون مؤید باز نشسته شده است او از همین پائیز ۱۳۸۴ به این دانشگاه می‌آید و تصدی کرسی را بر عهده می‌گیرد.

فرانکلین لوئیس در ایران هم به مناسبت کتابی مفصل که درباره مولانا نوشته و در برگزیده هر گونه اطلاعی درباره سراینده مثنوی است ناموری یافته، بخصوص که دو ترجمه از کتابش به فارسی انجام شده است. یکی را که می‌شناسم توسط دکتر حسن لاهوتی انجام شده است. رساله دکتری لوئیس درباره سنایی است که هنوز به چاپ نرسیده.

دانشجوی دیگر خوش ذوق مؤید پال اسپراکمن است. او درباره عبید زاکانی رساله دکتری نوشت ولی چاپ نکرده است. شاید حجب و حیا مانع است. اما از و کتابی درباره طنز و هزل چندی پیش منتشر شد. مقالاتی هم در همین مقولات دارد. به فارسی هم مقاله دارد.

مدرس کنونی تکلم زبان فارسی به دانشجویان آقای سعید قهرمانی مشهودی است. از ایشان پرسیدم که چند دانشجو دارد. گفت جمعاً سی نفری می‌شوند. قهرمانی هم در آلمان تحصیل کرده است و مدت درازی نیست که درین دانشگاه به تدریس پرداخته.

طبعاً در مرکز مطالعات خاورمیانه تعداد دانشجویانی که به عربی و ترکی می‌پردازند بیش

است. زیرا پس از تحصیل نانشان در روغن است. عربها معلوم است، ولی ترکها از وقتی که کرسی سلیمان قانونی تأسیس شده و دولت ترکیه دو میلیون دلار برای چنین کاری داده است طبعاً به سهولت و علاقه‌مندی به این دانشگاه می‌آیند و به ما مفاخره می‌کنند. همین مبلغ را محمدرضا شاه در یکی از سالهای نزدیک به انقلاب برای ساختن بنا و استقرار مرکز ایرانشناسی به آن دانشگاه داد و در سفری که به آنجا رفت مراسم در خاک کردن لوحه یادبود هم انجام شد، ولی چون آن دانشگاه برقرار پیشین خود نماند شاه با مراجعه به دادگستری امریکا مبلغ اعطایی را پس گرفت.

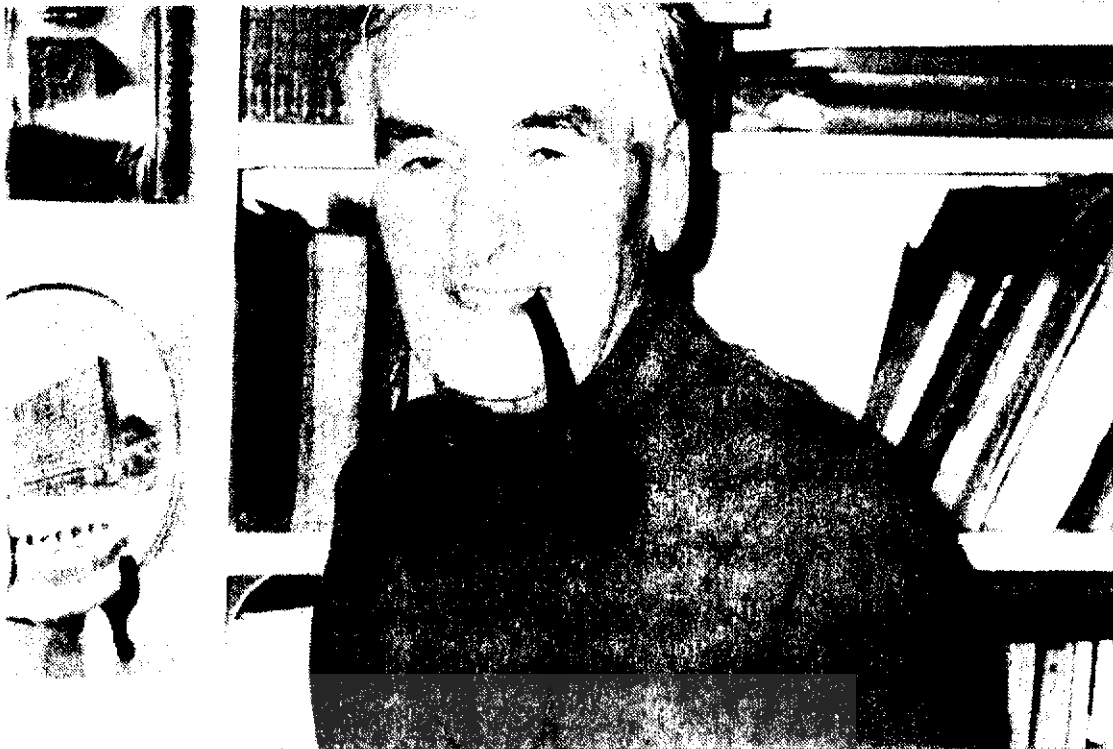
مؤسسه شرقی Oriental Institute دانشگاه نسبت به مرکز «میدل ایست» قدیمی ترست. این مؤسسه مخصوص مطالعات باستانشناسی تمدنهای قدیم آشور و کلد و هخامنشی است و یکی از معتبرترین آنها در جهان. موزه‌ای هم مخصوص همین رشته دارند. عباس علی‌زاده که تحصیل باستانشناسی را در دانشگاه تهران آغاز کرد و سپس در همین مؤسسه به ادامه تحصیل پرداخت اینک مسؤول بخش ایران است و مورد احترام و حقاً شورمند برای پیشبرد حفريات در ایران. مطالعات خود را در فارس آغاز کرد و اینک خوزستان مورد مطالعه اوست. در پی آن است که وضع معیشتی و سکنائی جوامع اولیه کوچ رو را در آن سرزمین بررسی کند.

در مرکز میدل ایست دو استاد امریکایی به رشته ایرانشناسی اشتغال دارند. یکی جان وودز است (John Woods) و دیگری جان پری Jahn Perry. وودز مورخ است و تدریس تاریخ ایران بر عهده اوست. تخصص او دوره تیموری و پس از آن است. رساله دکتریش درباره سلسله آق قویونلوست و چاپ شده است. چندی هم در دانشگاه تهران تحصیل کرد و با دکتر عباس زریاب الفت گرفته بود و از وی می‌آموخت و مخصوصاً در خواندن عالم‌آرای امینی نوشته روزبهان خنجی از زریاب کمک می‌گرفت. وودز این متن مهم را در سلسله انتشارات انجمن پادشاهی بریتانیا به چاپ رسانیده است.

جان پری زبان‌شناس است. کتابی برای آموزش فارسی دارد و کتابی دیگر درباره خط نستعلیق، نیز مقالاتی در زمینه‌های مربوط به دستور زبان. اخیراً هم کتابی مرجعی درباره تاجیکی گویش نوشته است که مؤسسه انتشارات بریل آن را چاپ می‌کند. طبعاً معتبرست که بریل ناشر آن شده است. (دنباله دارد)

۱۰۲۶ - استیلو گویش‌شناس

در کلمبیا استیلو را دیدم. گفت پنج سال از عمرش در ایران گذشته است. در رشته زبانهای ایرانی شاگردگ. ویندفور (آلمانی استر دانشگاه میشیگان) بود.



● آکسفورد (اسفند ۱۳۷۲) - دکتر ابریم اسحاق (عکس از علی دهباشی)

استیلو اکنون با اولریش مارزلف کار می‌کند. او بیشتر گرایش شناس لهجه‌های ایرانی است و درین زمینه متبحره. برای «ایرانیکا» مقالات می‌نویسد. محسن آشتیانی گفت استعدادش در فراگیری زبان اعجاب‌انگیزست. از جمله شنیده بود چند روزی که در مجارستان بوده است مقداری زیاد از لغت آن زبان را به یاد سپرده است.

۱۰۲۷ - یاد ابریم اسحق در اکسفورد

ابریم اسحق از تحصیل کردگان ایرانی در اروپا است که به حزب توده ایران پیوست و دلبستگی تام بدان تشکیلات یافته بود. اما در قضایای آذربایجان دریافت که دلبسته بدان تشکیلات بودن شایسته کسی نیست که به مبانی آزادی اروپایی پیوسته است. پس جزوه‌ای در انتقاد بر حزب و ارائه آراء خود نوشت که «چه باید کرد؟» نام داشت. ابریم صاحب‌نظری در اقتصاد بود و دوران خدمت خود را در سراسر ایران گذرانید. بعد از بازنشستگی به انگلیس رفت و در دانشگاه اکسفورد اقتصاد تدریس می‌کرد.

ابریم به گوشه‌دنجی از باغ زیبای کالج و ادهام علاقه‌مندی عاشقانه داشت. گفتند بسیاری از روزها ساعتی را در آنجا می‌گذرانید. بر نیمکت چوبی آن می‌نشست و به گذشته خود و آینده جهان می‌اندیشید. سرابهایی را که دیده بود به یاد می‌آورد. و شاید بارها به یاد ایران و دوستانش

می افتاد بدان مناسبت کالج اجازه داده است که بر یک تخته سنگ آنجا چنین نقاری کرده‌اند.

۱۰۲۸ - سومین تحریر دائرةالمعارف اسلام (لیدن)

چاپ دائرةالمعارف به دو زبان فرانسه و انگلیسی به همت عده‌ای از مسترقان اروپایی از سال ۱۹۱۳ ۱۹۱۸ EPRIME ISHAQ 1998 آغاز شد. نخستین تحریر آن در شش جلد و یک پیوست جلد و به سال ۱۹۳۶ به پایان رسید. ضمناً مجلدی هم جداگانه حاوی خلاصه مقالات لازمتر به انگلیسی برای دم دست بودن. ناشر آن مؤسسه انتشاراتی و کتابفروشی مشهور بریل در شهر لیدن هلند بود. این مؤسسه با تجربه‌های بیش از سی صد سال که در انتشار کتابهای مربوط به شرق داشت با نشر این دائرةالمعارف ارتباط بیشتری با مستشرقان و دنیای شرق پیدا کرد و در ترکیه و پاکستان ترجمه واره‌های آن با الحاقات و اضافات آغاز شد. در ایران هم مقدماتی برای ترجمه کردن آن زیر نظر سیدحسن تقی‌زاده فراهم آمد ولی سرانجام نگرفت. باید از آن چیزی بعدها بنویسم.

بریل پس از جنگ جهانی دوم ضرورت تجدید طبع دائرةالمعارف را با تغییرات و اضافات واجب دانست و از سال ۱۹۶۰ تحریر دوم را منتشر ساخت. این تحریر مفصل‌تر و فایده بخش‌تر شد. در یازده جلد و یک پیوست در سال ۲۰۰۵ جلد به پایان رسید و ضمناً چندی فهرستهای مجزایی برای آن در چند مجلد فراهم ساختند که دست یابی به مندرجات آسانتر باشد. ولی با آمدن کامپیوتر تهیه فهرست را رها کردند.

اینک که چاپ دوره تحریر دوم بریل در دوازده جلد پایان گرفته است آن موسسه مال اندیش با تعیین هیأت نظارت جدید و هیأت جرائی نوین اعلام کرده است که تحریر سوم را مطابق با مبانی علمی ولی با توجه داشتنی به مفاهیم و مباحث خاص مقتضای نامه آغاز می‌کند.

اعضای هیأت نظارت عبارتند از:

Azra Azyumardi, Peri Bearman, Edmund Bosworth, Farhad Daftary, Emeri van Donzel, Geert Jan van Gelder (Chair). Oleg Grabar, Komatsu Hisao, Stephen Humphreys, Halil Inalcik, Wadad Kadi, Wilferd Madelung, Barbara D. Metcalf, Hossein Modarressi, James E. Montgomery, Nasrollah Pourjavady, Jean - Louis Triaud, Lucette Valensi

نام سه ایرانی دکتر فرهاد دفتری - دکتر حسین مدرسی طباطبائی و دکتر نصرالله پورجوادی در آن میان دیده می‌شود.

اعضای هیأت اجرایی ویراستاری عبارتند از:

Marc Gaborieau, Gudrun Krr, John Nawas, Everett Rowson

Sectional Editors: Roger Allen, Thomas Bauer, Jonathan Berkey, Michael Bonner, Stephan Conermann, Maribel Fierro, Marc Gaborieau, Constant Hame - Robett Hillenbrand, Alexander Knysh, Klaus Kreiser, Denis Matringe, Rudi Matthee, David Powers, Dwight Reynolds, Merle Ricklefs, Alain Roussillon, Sabine Schmidtke, Gotthard Strohmaier.

۱۰۲۹ - مجمع تاریخ‌نگاری و فرهنگ سیاسی ایران در قرآن بیستم

به اهتمام بنیاد میراث ایران و مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه اکسفورد و مؤسسه میراث فرهنگی روشن با همکاری کالج‌های وادهام و سنت آنتونی (هر دو جزو دانشگاه اکسفورد) مجمعی در ماه سپتامبر ۲۰۰۴ تشکیل یافت. جلسه که با سخنان توضیحی دکتر رضا شیخ الاسلامی آغاز شد. سخنرانیها عبارت بود از:

- دکتر عباس امانت خاطرات نویسی و تاریخ‌نگاری انقلاب مشروطیت

- Oliver Bart: تاریخ‌نگاری و خاطرات فرهنگی قاجاری

- نغمه سهرابی: سفرنامه‌های اروپا از عصر قاجاری

- محمد توکلی طرقي: خرده خاطرات

- S. Crowin: تاریخ‌نویسی جدید ایرانی

- افسانه نجم‌آبادی: زن، جنسیت و شهوت در تاریخ‌نگاری جدید ایران

- افشین متین عسکری: مارکسیسم و تاریخ‌نگاری جدید ایران

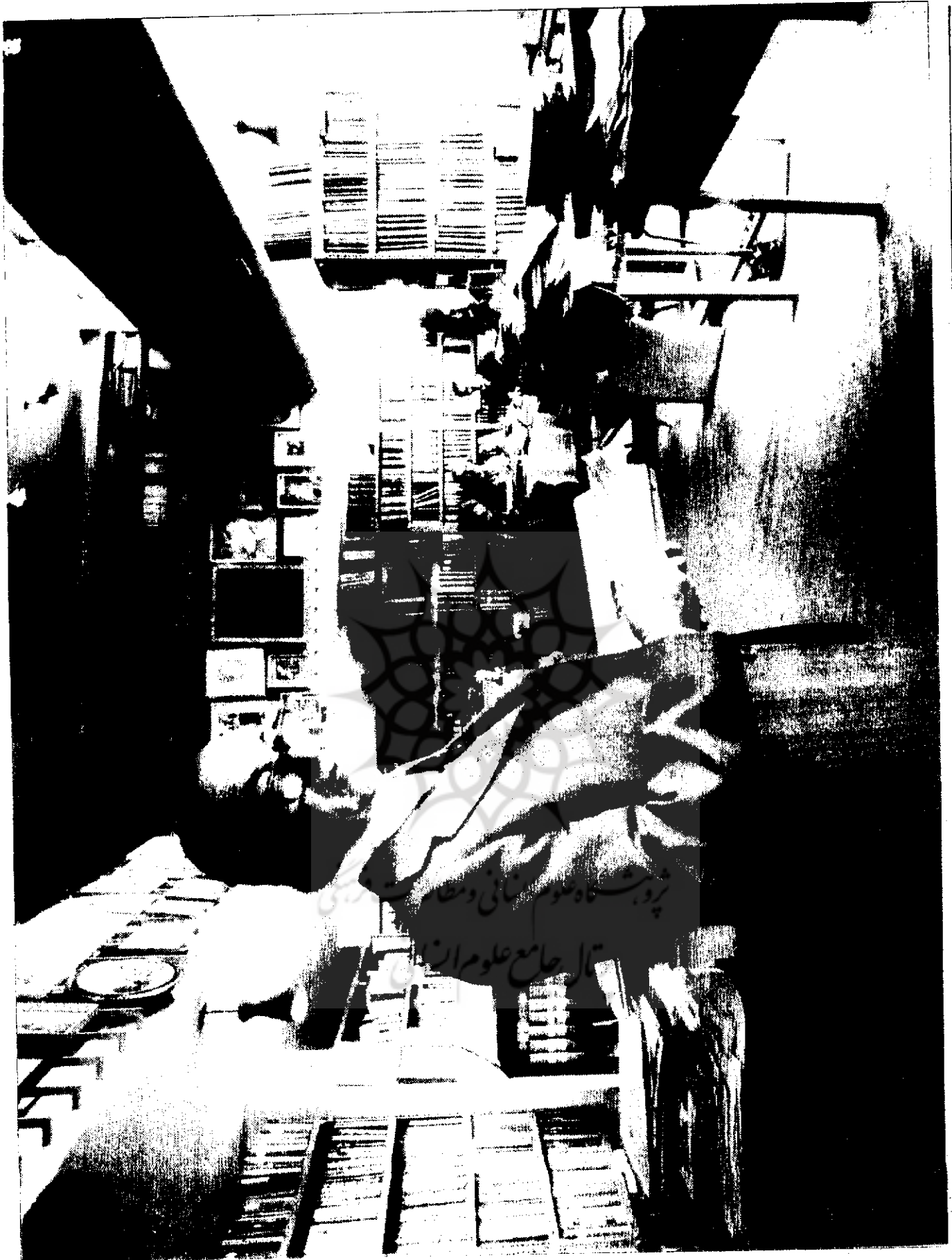
- Juan Cole: تاریخ‌نگاری غربی درباره ادیان ایرانی

- کامران اسکوت آقایی: تاریخ‌نگاری اسلام‌گرایان

- تورج اتابکی: رسالت، ذهنیت در نگارش تاریخ ملی ایران

۱۰۳۰ - به از = بعض

آقای سهیل محمودی در نمودن معنی «پسر بعض پدر» در گویش یزدی به درستی نوشته‌اند که «بهتر از پدر» است. ولی اگر مرقوم می‌داشتند «به از پدر» به روشنی گویای دگرگونی آوایی و طرز تبدیل حروفی آن از صورت فارسی معنی‌دار به کلمه‌ای عربی می‌بود که در جای خود قرار ندارد. (کتاب هفته، شماره ۲۵۸)



● مجتبی مینوی در کتابخانه خود (عکس از کریم امامی)

۱۰۳۱ - باز شاهدهی برای محرم

در انجامه نسخه خطی دیوان متنبی در مقدمه مناقب العارفین افلاکی چاپ مرحوم تحسین یازجی (آنکارا).

و هذا آخر دیوان ابی الطیب المتنبی رحمة الله علیه فرغ من تحریره بعون الله و حسن تأییده علی يد العبد المذنب المحتاج الی رحمة الله تعالی یونس بن شاد بهر بن یونس اللارندی المولوی بمحروسة لارنده حرسها الله تعالی فی یوم الاربعاء غرة محرم المکرم لسنة ثلثة (کذا) و نلثین و سبعمایه

۱۰۳۲ - کتابخانه مجتبی مینوی

استاد فقید مجتبی مینوی کتابخانه خود را به بنیاد شاهنامه که خود پایه گذار آن بود - بخشید تا رنجی که به پای گردآوری آن مجموعه برده بود دستمایه برای پژوهشهای آیندگان باشد. سرکار بانوی ایشان خانم شهربانو پرتوی و فرزندشان نیلوفر مینوی به منظور آن که کتابهای تازه چاپ و متناسب با آن کتابخانه برای آنجا تهیه شود وجوه حاصل از حق التالیفهای آن شادروان را به آن کار تخصیص داده‌اند. علاقه‌مندی دو بانوی گرامی موجب شد که مقداری از کتب مرجع مورد احتیاج مراجعه کنندگان که معمولاً گران قیمت است برای آن کتابخانه تهیه شد.

۱۰۳۳ - ایرانی بزرگتر

Greater Iran نام خاطرات ایرانشناس نامی ریچارد فرای امریکایی است. فرای چنین نامی را برای کتابش ازین روی برگزیده است که در نگرشهای خود همیشه به ایرانی نگریسته است که از و خش تا ورای دجله دامنه داشته و مظاهر فرهنگ ایرانی را موشکافانه شناخته و در نوشته‌های خود مطرح ساخته است.

فرای که شصت و چند سال از زندگیش با تاریخ ایران گذشته است درین کتاب نشان می‌دهد به هر کجای عالم رفته همه روزش با یاد ایران سپری شده است. حتی اگر به ژاپون و چین و آلمان سفر کرده است اغلب در پرتو نام ایران بوده است. کتاب را درسی و شش فصل نوشته است و هر یک از فصلها به دوره‌ای از زندگی علمی و تجسسی او مربوط است. او در ۱۹۲۰ زاده می‌شود. هفده سال پیش از آن پدرش از سوئد به امریکا کوچ کرده بود.

۱۰۳۴ - واقعه سوء قصد به مظفرالدین شاه

دوست عزیزم محمد احصائی عکسی از سوادنامه‌ای را که از زیان مظفرالدین به معتمدالحرم

نوشته شده است به من مرحمت کرد. چون بسیار خواندنی است و گوشه‌ای است از کیفیات سوء قصد به آن پادشاه برای شما نقل می‌کنم. مطلبی که در حاشیه نامه نقل شده طبعاً دستخط شاه بوده است. ورنه نامه مطول نوشتن از حوصله آن پادشاه ظاهراً به دور بود (بر عکس پدرش).*



معتمدالحرم ان شاء الله احوال شما خوب است و امورات در...^۱ از هر جهت منظم و مرتب است. ما هم بحمدالله با کمال خوبی و خوشی چند روز است در پاریس هستیم^۲ که فی الحقیقه جای شما خالی است.

چند روز قبل حادثه [ای] به ما رخ نموده بود که خدا نخواست و فضل به عنایت الهی با ما همراه بود. بحمدالله به خیر گذشت و تفصیل این است:

در روز پنجشنبه پنجم شهر ربیع الثانی مهمان وزیر امور خارجه و به «ورسایل» موعود و نهار را می‌بایست به آن جا برویم و البته شنیده‌اید که ورسایل از جاهای دیدنی و با راه آهن و یا با کشتی بخار^۳ یک ساعت راه است که عمارت ناپلیان و ابنیه قدیم و آستانه سلطنتی دولت فرانسه در آن جا است.

روز مزبور موقع حرکت در بیرون باشد وقتی که سوار می‌شویم در همان بیرون عمارت [با] ملاحظه سوار کالسکه شدیم که رو باز بود. جناب اشرف صدراعظم و وزیر دربار و خیوان فرانسه مهاندار خودمان را هم در کالسکه نشانده بودیم. از عمارت که بیرون آمدیم تماشاچی هم زیاد بود و دم خیابان ازدحام کرده بودند. ما مشغول تماشای اتوموبیلها^۴ شدیم و متوجه آنها بودیم

یک دفعه پدر سوخته ولد الزنا مثل برق به سمت کالسکه ما جست و خیز نموده رولور را کشیده و دستش را تا توی کالسکه ما آورد و پهلوی ما را نشانه کرده بود. طوری از جای خود حرکت نکرد که انسان از اطراف کسی ملتفت او بشود. پدر سوخته مثل این بود که پر داشت و یک مرتبه پرید. چون خدا نخواست بود وزیر دربار هم الحق جرئت و کمال رشادت را نمود

* چنانکه در پایان نامه می‌خوانید شاه معتمدالحرم را که از سادات بود مجاز کرده بود که ازین نامه سوادهایی به اشخاص مختلف بدهد و اصل نامه به شعاع السلطنه داده شود. و آنچه اینک از روی آن نقل می‌شود یکی از آن سوادهاست و حاوی اغلاط متعدد.

۱. اصل: هستم

۲. دو کلمه نامفهوم

۳. اتولوبیها

۴. کش تجاز

فی الحقیقه خان^۱ خود را سپر ما قرار داد و از خود گذشته و در نهایت چابکی و تردستی فوراً بند دست آن ولد الزنا را گرفته و امان و مجال نداد و هر چه تقلا کرد که طپانچه را از دست وزیر دربار بیرون بیاورد نتوانست. تا این که پولیسها^۲ جمع شده پدرسوخته را گرفته و گرفتار شد و معلوم شد که بسیار پر قوت و پرزور بود که این پولیسها جمع شدند با هزار زحمت گرفته و محقق گردید که وزیر دربار وقتی بند دست این پدرسوخته را گرفته و کشاکش می کردند خیلی هنر کرده است.

و بعد از فضل خدا و ائمه اطهار علیهم السلام از وزیر دربار باید خیلی ممنون شد. عمر تازه خدا به ما کرامت فرمود و وزیر دربار حق حیات به گردن من دارد و جان نثاری خود را به ما ثابت و مدلل نمود و الحق حق پدری در گردن شماها دارد.

الان آن پدرسوخته در تحت الاستنطاق است و معلوم شد که از جمله انارشییست است و چند بار سوء قصد در حق بعضی داشته و در استنطاق اقرار نموده است که در حق پادشاه سوئد نوژ^۳ هم که یک ماه چهل روز قبل به پاریس تماشای اکسپوزیسیون^۴ آمده بود سوء قصد داشته ولی دستش نرسیده است و به همین جهت چندین دفعه گرفتار و محبوس بوده است.

بالجمله چون خدا نخواست بود الحمدلله به خیر گذشت و شکر خدا را که آسیبی به ما نرسید و از هر جهت مطمئن و خاطر جمع باشید. «رسیده بود بلائی ولی به خیر گذشت»

ما هم به کمال قوت قلب به روی خود نیاورده و فسخ عزیمت را نمودیم. راه افتاده به کشتی بخار رسیده و با کشتی رفتیم تا...^۵ تماشا کردیم که خیلی دیدن داشت و از آن جا به ورسایل رفته نهار صرف شد و وزیر امور خارجه تهیه خوبی دیده پذیرائی خوبی به عمل آورد و همه جا را تماشا کرده خیلی خوش گذشت به پاریس مراجعت کردیم. زن و مرد پاریس به همین قوت قلب ما بیشتر مشعوف بودند. در خیابانها جمع شده اظهار تشکر و سرور می نمودند و به آواز بلند به زبان خودشان متفقاً می گفتند شاه ایران زنده باد و معلوم بود از صمیم قلب مسرور شده بودند. روز بعد برای عرض تشکر به نس رفته مهمان وزیر جنگ بودیم. عرض تشکر نمودند و بعد از صرف نهار^۶ به منزل مراجعت کردیم و بحمدالله از هر بابت به ما خوش می گذرد. حالت و مزاجمان خیلی خوب است. جای نگرانی نیست. از هر جهت مطمئن و آسوده باشید.

بنا بود از آن جا به لندن رویم به جهت فوت پسر دوم ملکه که عزادار شده بودند فسخ

۱. محمودخان حکیم الملک

۲. اصل: لوسیپها

۳. = نوژ

۴. اصل: اکسپورلون

۵. یک کلمه ناخوانا

۶. مکرر نوشته شده، بعد از صرف نهار

سازمان پژوهش و فناوری
جامع علوم انسانی

عزیمت کرده اعتذار نمودیم و عوض آن دو^۱ روز لندن را قرار دادیم به ارتکه سویل که الحق جای خوبی است و از آن جا تا^۲ تماماً راه آهن شش ساعت راه است برویم. و این چند روز در آن جا راحت کنیم تا به موقع سایر پایتختها.

عین این دستخط را به شعاع السطنه بدهید تا از تفصیل او هم مسبوق [و] مطلع باشد، همین دستخط را به جاهای لازم و به دوایر دولتی و به هر کسی که مقتضی است نشان بدهید.

فی ۷ شهر ربیع الثانی ۱۳۱۸ از پاریس

در حاشیه

معتمد آن قدر به شما می نویسم و البته جز اینکه خداوند حفظ کرد و مراحم اجداد طاهرین شما توجه فرمودند چیز دیگر نه بود.

۱۰۳۵ - عکس قدیمی دارالفنون

دوست فاضل دیرینم آقای دکتر پرویز پرویزفر از راه لطف تصویری از عکس عمارت مدرسه دارالفنون (سمت رو به جنوب که در اختیار دارند برای من فرستاده اند. چون به یاد ندارم که چنین عکسی از دارالفنون در نشریه ای چاپ شده باشد درج آن را در این یادداشتها مناسب دانست. با سپاسگزاری از دوست عزیز خود. ایشان در سال گذشته ترجمه گوتته را در سه جلد منتشر فرموده اند.

۱۰۳۶ - قلنداس

بخش رباعیات جنگ ارزشمند شماره ۱۲۵۹۸ کتابخانه مرعشی قم را که باید جمع آوری اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم باشد می گشتم. دیدم یکی از ابواب آن بخش «نوروزی و قلنداس» عنوان دارد و ذیل آن بیست و یک رباعی مربوط به نوروز و عید رمضان و شب قدر نقل شده است.

در نخستین رباعی آن کلمه قلنداس دیده می شود:

ایام قلنداس که دو دارد مه به^۳ می در قدح و گلاب در قمقمه به

۲. اصل: ندارد

۱. اصل: د

۳. در نسخه چنین است. چون حل مشکل پیش استاد شفیعی کدکنی بردم فرمود «ایام قلنداس که دارد و

مه به» به قرینه قوافی می تواند درست باشد.

هر چند که سیب و نار و نارنج نکوست با ما به دعا بساز کار از همه به
در نسخه نام شاعر نیامده، ولی به قیاس همسانی مضامین با چهار رباعی بعدی که به نام
شمس گنجه درج است احتمال زیاد دارد که آن رباعی از او باشد. رباعیهای دیگر اینهاست:
امروز یک دعا ز صد گنج بهست رای و دل و طبع تو طرب سنج بهت
مائیم و دعائی و تو خود دانی کان از سیب و ترنج و نار و نارنج بهست

امروز که باز طعمه بنجشک است ریزی آتش به ز دو صد من مشک است
نقد دگران است می و میوه تر وان من بیچاره دعای خشک است

امروز که بدخواه تو در رنج بهست در بذل کفت به کفه زرسنج بهست
از سیب و ترنج و نارنج بهست اما طبقی دعا ز هر پنج بهست

در بلوغ العرب اصطلاح قلنداس مندرج است و ترجمه مطلبش در لغتنامه دهخدا آمده است
بدین مضمون که مصریان قطبی روز اول سال را «نیروز» گویند (همان نوروز) و نصارای شام آن
جشن را قلنداس خوانند. در ذیل فرهنگهای فارسی (تألیف علی رواقی) این کلمه نیامده است
این اصطلاح در فرهنگ اکسفورد به صورت Calends مذکورست و در معنی آن گفته شده
است به نخستین روز هر یک از ماهها اطلاق می شده و تا آخر قرن هفدهم مطرح بوده است و در
لاتین Kalendas گفته می شود. پس می باید از لاتین به مردم مشرق رسیده باشد
در فرهنگ فرانسوی فلاماریون مذکورست که رومیان نخستین روز هر یک از ماهها را
کلنداس می گفته اند و اصطلاح کلنداس یونانی Wad Graecas Kalendas تعبیر برای دوره ای بوده
است که هرگز نخواهد آمد (چیزی شبیه وقت گل نی نزد ما). در همین فرهنگ آمده است که
ماهها نزد رومیها به سه بخش نامساوی تقسیم می شده است.
دوزی در ذیل قاموسهای عربی «قلنداس» را آورده و بدون هیچ گونه اظهارنظری ارجاع داده
است به عبارتی از ترجمه فلاح تالیف ابن العوام (ما درید ۱۸۰۲) جلد دوم صفحه ۸۸.
اصطلاح قلنداس به صورت قلنداز نزد اهل حق و پارسان باقی مانده است و آن را آقای
حمید ایزدپناه «سند زنده و به جای مانده مشترک با کیش مهر دانسته است». می فرماید که به
مدت پنج تا هفت روز برگزار می شود و هر شب از آن جشن نام مخصوصی دارد. باید برای
تفصیل به نوشته ایشان به نام «پارسان در جامه مهری و مزدایی» مراجعه کرد. با توضیحاتی که
عرض شده است ایشان باید بپذیرند که لااقل اصطلاح ایرانی نیست و از یونانی و لاتینی به
صفحات مشرق رسیده است.

از جمله تصور من بدین است که آن رباعی که به احتمال قوی از شمس گنجه‌ای است او آن اصطلاح را از زبان مردم گنجه و آیین‌های نصارای آن صفحات گرفته است. و در صفحات کردستان همچنان.

وقتی با دوستم دکتر مسعود جعفری صحبت قلنداس شد ذهنش متوجه به اصطلاح کلوخ انداز شد که از حیث مراسم شادمانی مشابهتی میان این دو هست. ولی باید دانست کلوخ انداز که در تاریخ بیتهی و قصیده خاقانی آمده (لغتنامه) مربوط به آخر ماه شعبان بوده است.

انتشارات علمی و فرهنگی منتشر کرده است:

- هنر اسلامی / دیوید تالبوت رایس / ماه ملک بهار / ۱۳۸۱ / ۳۰۳ ص / ۲۲۰۰ تومان.
 - رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی (تحلیلی از داستانهای عرفانی - فلسفی ابن سینا و سهروردی) / تقی پورنامداریان / ۱۳۸۳ / بیست و دو، ۶۰۲ ص / قیمت شمیز: ۴۲۰۰ تومان، قیمت گالینگور: ۵۰۰۰ تومان.
 - دفاع از جهانی شدن / جاگدیش ناتوار لعل بهاگواتی / مسعود کرباسیان / ۱۳۸۴ / ۴۰۰ ص / ۳۰۰۰ تومان.
 - علامه طباطبایی و حدیث: روش‌شناسی نقد و فهم حدیث از دیدگاه علامه طباطبایی در المیزان / شادی نفیسی / ۱۳۸۴ / بیست و دو، ۵۲۸ ص / قیمت شمیز: ۴۵۰۰ تومان، قیمت گالینگور: ۵۰۰۰ تومان.
 - تحقیقاتی درباره ساسانیان / کانستانتین ایناسترانسیف / کاظم کاظم‌زاده / ۱۳۸۴ / یازده، ۱۷۰ ص / ۱۴۰۰ تومان.
- اداره مرکزی: خیابان افریقا، چهارراه حقانی (جهان کودک)، کوچه کمان، پلاک ۴، کدپستی ۱۵۱۸۷۳۶۳۱۳ صندوق پستی: ۹۶۴۷ - ۱۵۸۷۵، تلفن: ۷۱ - ۸۸۷۷۴۵۶۹، فاکس: ۸۸۷۷۴۵۷۲
- مرکز بخش: شرکت بازرگانی کتاب گستر، خیابان افریقا، بین بلوار ناهید و گلشهر، کوچه گل‌فام، پلاک ۱، کدپستی: ۱۹۱۵۶۷۳۴۸۳، تلفن: ۴۲ - ۲۲۰۲۴۱۴۱، تلفکس: ۲۲۰۵۰۳۲۶
- فروشگاه یک: خیابان انقلاب، روبروی در اصلی دانشگاه تهران، تلفن: ۶۶۴۰۰۷۸۶